

واکاری علل تشکیل و پیامدهای پلیس جنوب ایران

رضا بیگدلو^۱، مراد کیانی پور^۲

تاریخ دریافت:
۹۴/۰۲/۱۳ تاریخ
پذیرش:
۹۴/۰۴/۱۶

از صفحه ۴۵ تا ۶۴

فصلنامه علمی-ترویجی مطالعات
تاریخ انتظامی
سال دوم، شماره پنجم،
تابستان ۱۳۹۴

چکیده

برقراری نظم و امنیت دغدغه همیشگی جامعه ایرانی بوده است. بعد از انقلاب مشروطه اعمال نفوذ و دخالت‌های دو دولت روس و انگلیس، به عوامل عمده در تهدید نظم و امنیت جامعه ایرانی اضافه گردید. با وقوع جنگ جهانی و بروز ناامنی‌های مستمر و گسترده، دو کشور روس و انگلیس برای حفاظت از منافع خود و تامین امنیت عوامل خود اقداماتی را انجام دادند. روسیه نظامیان خود را در مناطق شمالی ایران از آذربایجان تا خراسان مستقر کرد؛ اما رویکرد دولت انگلستان به جای حضور مستقیم نظامی، تشکیل پلیس جنوب ایران (S.P.R) بود. این مقاله با استفاده از روش تحلیلی-تاریخی و با تکیه بر منابع و اسناد مربوطه علل تشکیل و اقدامات و پیامدهای این نیرو را مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهد. یافته‌های پژوهش حاکی است که دولت انگلستان برای حفاظت از منابع نفتی خود در مسجدسلیمان، مقابله با عوامل نفوذی آلمان، تامین امنیت عوامل خود و حفظ منافع تجاری‌اش، اقدام به تشکیل این پلیس کرد. تشکیل این پلیس توسط انگلیس هرچند به نام ایران بود، اما با واکنش دولت و جامعه ایران روبرو شد.

کلید واژه‌ها

پلیس جنوب ایران، جنگ جهانی اول، انگلیس، آلمان، مشروطه.

۱- استادیار تاریخ پژوهشگاه علوم انتظامی و مطالعات اجتماعی (نویسنده

مسئول) ایمیل: bigdelor@gmail.com

۲- کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه باقرالعلوم (ع)
kianimorad2013@gmail.com

مقدمه

هر چند یکی از دغدغه‌های همیشگی جامعه ایرانی، همانند بسیاری از جوامع دیگر، امنیت بوده است، اما این امر بعد از انقلاب مشروطه به یک معضله اساسی جامعه ایرانی تبدیل شد. کشور ایران به خاطر ساختار جغرافیایی، اجتماعی و سیاسی خود همواره مستعد انواعی از ناامنی‌ها بوده است. وجود حکومت‌های استبدادی و فقدان هرگونه نهاد واسطه امنیت‌ساز، وضعیت معیشتی مبتنی بر نظام ایلیاتی، موقعیت خاص جغرافیایی که سرزمین ایران را در معرض تهاجم بیگانگان و اقوام همسایه می‌ساخت و کمبود منابع آبی و تنوع قومی-زبانی، مذهبی و عوامل متعدد دیگر از جمله عوامل بالقوه بروز تهدید امنیت و بی‌نظمی بوده است (میرسندسی، ۱۳۹۱: ۴۷). استقرار و تداوم امنیت نسبی در سایه یک حکومت مستبد و نیروی نظامی قهار صورت می‌گرفت و در موارد متعدد، جامعه ایران شاهد سه‌گانه شورش-ناامنی و استبداد بوده است. مردم و نخبگان جامعه به خاطر نبود نهادهای واسطه بین حکومت و مردم، به حکومت استبدادی راضی‌تر بودند تا به دوران آشوب و ناامنی. با این حال به دنبال رویارویی ایران با دنیای جدید در عصر قاجاریه، کارآمدی و ابهت قدرت‌های خودکامه سنتی در مقابل علم و فناوری جدید در هم ریخت و اسطوره ظل‌اللهی سلاطین در مقابل اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی برآمده از عصر روشنگری و انقلاب فرانسه رنگ باخت. از سوی دیگر آن سپاه قاهره و جرّاری که امنیت داخلی را تامین و مرزهای کشور را از تهاجم حفظ می‌کرد، در مقابل ارتش‌های متکی به نظم و آموزش جدید و مسلح به سلاح‌های پیشرفته، اقتدار و ابهت خود را از دست داد. انقلاب مشروطه، کشور ایران را وارد دوران جدیدی به لحاظ سیاسی و اجتماعی کرد. بسیاری از اقشار و گروه‌های شرکت‌کننده در این انقلاب امیدوار بودند که جامعه ایران به لحاظ وضعیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، وضعیت مطلوب‌تری را تجربه کند و بر معضلات سیاسی و اجتماعی خود فائق آید، اما نه تنها اوضاع بهتر نشد که روال بدتری را به خود دید.

در این میان تأثیر عوامل غیر ساختاری جامعه ایرانی و به بیان دیگر تأثیرات و دخالت‌های استعمارگرانه دو دولت روسیه و انگلیس از جمله عواملی بودند که امید کوشندگان سیاسی و اجتماعی ایرانی را ناامید و خوش‌بینی به انقلاب را به بدبینی مبدل کرد. نهال نوپای مشروطه تا خواست به اوضاع سیاسی و اجتماعی سر و صورتی بدهد، با تحریکات روسیه مجلس شورای ملی به توپ بسته شد و بار دیگر چون تکاپوهای مشروطه‌خواهان با منافع آن کشور در تعارض بود، به بهانه‌ای نیروهای نظامی روس در دروازه‌های قزوین پدیدار شدند. از این زمان به بعد تا پایان جنگ جهانی اول، ایالات شمالی ایران در حقیقت زیر اشغال نظامی روسیه قرار گرفت. نیروی قزاق با نیرو و منبع مالی ایرانی که با فرماندهان و مریبان روسی اداره می‌شد، بیشتر حافظ منافع روسیه بودند تا مدافع نظم و امنیت کشور ایران. روسیه با اتکا به این نیرو و نفوذ بر شاهان قاجار، تا حدی دست بالا را در رقابت با انگلستان به دست آورده بود، بدین جهت تشکیل نیرویی تحت نفوذ و وابسته، جزء نقشه‌های انگلستان از سال‌های پیش از مشروطه بود. انگلستان رقیب همیشگی روس در ایران و آسیا بعد از انقلاب مشروطه و بنا به ملاحظات رقابت با دول نوظهوری چون آلمان در اروپا، سعی در تفاهم با روسیه بر سر ایران برآمد. با شروع جنگ جهانی اول، انگلستان در داخل ایران برای حمایت از منافع خود و برای جلوگیری از تهدیداتی که متوجه منافعش بود، اقدام به تأسیس پلیس جنوب ایران کرد. این مقاله درصدد است که علل، چگونگی و پیامدهای تشکیل این نیروی امنیتی را با اتکا به منابع و اسناد، مورد بررسی و تحلیل قرار دهد. فرضیه مقاله آن است که تشکیل نیروی پلیس جنوب به دنبال رقابت‌های استعماری انگلستان با کشورهای استعماری دیگر در ایران صورت گرفت و حفاظت از منافع انگلستان در مقابل تهدیداتی که متوجه آن بود، هدف عمده از تشکیل آن بود.

در مورد چگونگی و کارکرد پلیس جنوب ایران کارهایی صورت گرفته است. از جمله خانم فلوریدا سفیری کتابی درباره پلیس جنوب ایران نوشته که توسط خانم منصوره اتحادیه و جعفر فشارکی به فارسی ترجمه شده است. کتاب دیگری با همین

عنوان توسط منیره راضی نوشته شده و توسط مرکز اسناد انقلاب اسلامی به چاپ رسیده است. کتاب‌های مرتبط دیگری چون جنوب ایران در مبارزات ضد استعماری توسط علی مراد فراشبندی و قشقایی‌ها و مبارزات مردم جنوب توسط غلامرضا میرزائی دره‌شوری نوشته شده است. مجموعه اسناد وزارت داخله با عنوان «ایران و جنگ جهانی اول» که توسط پژوهشگر تاریخ معاصر کاوه بیات گردآوری شده، اسناد گران‌بهایی را درباره حوادث و وقایع جنگ جهانی اول از جمله اقدامات پلیس جنوب دارد.

الف: زمینه‌های تشکیل پلیس جنوب ایران؛

امروزه تصور تشکیل نیرویی نظامی-امنیتی در یک کشور توسط کشوری دیگر و از منابع انسانی همان کشور عجیب و باور آن سخت و سنگین است. این مسئله را برای قرن نوزده و بیستم و آن هم در کشورهای مستعمره و یا شبه مستعمره می‌توان متصور شد. باید این واقعیت را پذیرفت که این اقدام و اقداماتی از این قبیل استقلال و تمامیت ارضی کشور را نقض می‌کرد. در واقع در دوره قاجاریه ایران گرچه به مستعمره مستقیم روس و انگلیس تبدیل نشد، اما به کشوری نیمه مستعمره که توان دفاع از آزادی، استقلال و تمامیت ارضی خود را نداشت، تبدیل شد. برای درک چرایی و چگونگی تشکیل پلیس جنوب لازم است به شرایط و زمینه‌های تشکیل چنین نیرویی اشاره گردد.

۱- انعقاد قرارداد ۱۹۰۷:

انعقاد قرارداد ۱۹۰۷ بین روسیه و انگلستان به منظور رسیدن به تفاهم و رفع اختلافات دامنه‌دار بین دو ابرقدرت آن روز و مقابله با قدرت نوظهور آلمان بود که منافع هر دو قدرت استعماری را تهدید می‌کرد. بر اساس این قرارداد ایران به سه منطقه نفوذ بریتانیا، منطقه زیر نفوذ روسیه و بی‌طرف تقسیم شد (کارلوترنزیو، ۱۳۶۳: ۱۴۹). ایرانیان از چندوچون این قرارداد درحالی‌که هنوز به طور رسمی منتشر نشده بود، آگاه شدند و

موجی از اعتراض، مخالفت و انزجار از سوی احزاب، گروه‌ها و روزنامه‌ها علیه آن پدید آمد (یزدانی، ۱۳۹۱: ۲۳۴). این قرارداد و حمایت انگلستان از سیاست‌های تجاوزکارانه و استعماری روسیه، باعث گسترش نفرت مردم ایران از انگلستان شد؛ زیرا از دید برخی از ناسیونالیست‌های مشروطه‌خواه ایران، انگلستان مدافع نظام مشروطه محسوب می‌شد و در برخی موارد با نهضت مشروطه‌خواهی ایرانیان همگامی کرده بود. این در حالی بود که با بستن این قرارداد با روسیه - که مظهر حکومت استبدادی و دشمن نظام مشروطیت ایران بود، بر علیه ایران ساخته بود. این امر نه تنها نهضت آزادی‌خواهی ایرانیان را تهدید می‌کرد، بلکه موجودیت و استقلال ایران را نیز در معرض خطر قرار می‌داد (کاتم، ۱۳۷۸: ۲۰۱).

قرارداد ۱۹۰۷ در شرایطی به وقوع پیوست که انقلاب مشروطیت ایران، تازه به پیروزی رسیده بود و این پیروزی در حالت نامتوازی از جهت رقابت بین طرفداران استبداد و مشروطه قرار داشت. امضای این قرارداد باعث گردید که روحیه مشروطه‌خواهان متزلزل شده و محمدعلی شاه را در مبارزه برای برانداختن مشروطه مصمم سازد (کاظم‌زاده، ۱۳۷۱: ۶۴۴). انعقاد این قرارداد تأثیر زیادی بر افزایش مداخلات دو قدرت روس و انگلیس داشت. بلافاصله بعد از قرارداد و تعیین مناطق نفوذ، روسیه مداخلات خود را در ایران افزایش داد. نیروهای نظامی روس در دوران استبداد صغیر و قیام مردم تبریز به رهبری ستارخان، به بهانه حمایت از اتباع روس، وارد تبریز شده و نیز به بهانه اولتیماتوم وارد خراسان، گرگان و قزوین شدند. آن‌ها اقدام به ایجاد پادگان‌هایی در شهرهای تبریز، رشت و انزلی کردند و از طریق این پادگان‌ها عملاً کنترل این مناطق را در دست خود گرفتند. حکام این ایالات هر چند ایرانی بودند، اما با موافقت روسیه برای حکومت منصوب می‌شدند. گاه چهره‌های منفوری چون شجاع‌الدوله با حمایت روس‌ها والی آذربایجان می‌شد و گاه ایلاتی چون شاهسون‌های اردبیل به ریاست رحیم خان چلبیانلو را بر منطقه‌ای مسلط می‌کردند. با سلطه روس‌ها بر مناطق شمالی، احزاب و جمعیت‌های آزادی‌خواه و مشروطه طلب تعطیل و بسیاری از افراد به دست روس‌ها تعقیب و شکنجه و حتی اعدام شدند که به دار آویختن تقه‌الاسلام تبریزی و همراهانش در روز عاشورا

نمونه‌ای از آن است (کاتم، ۱۳۸۵: ۲۱۵). روس‌ها گستاخی را به جایی رساندند که صحن حرم امام هشتم را گلوله باران کردند (بهار، ۱۳۷۹: ۱۵/۱). به طور کلی قرارداد ۱۹۰۷ از دید ایرانیان بالاترین حد فاجعه بود. از دید خوش‌بین‌ترین ایرانیان، قرارداد مزبور نشان می‌داد رقابت روس و انگلیس وارد مرحله خطرناکی شده و لابد گام بعدی این رقابت تجزیه ایران خواهد بود. با آغاز جنگ جهانی اول دو دولت پیمانی سری در سال ۱۹۱۵ باهم بستند که در واقع تکمیل‌کننده قرارداد ۱۹۰۷ بود. در این معاهده که از استقلال ایران اسمی برده نشده بود به دولت بریتانیا اجازه داده شد، کنترل منطقه بی‌طرف به ویژه میدان‌های نفتی را به دست گیرد و در عوض روسیه در مناطق نفوذ خود آزادی عمل کامل داشته باشد و بعد از جنگ، کنترل استانبول و تنگه‌های بسفر و داردانل را به دست گیرد (کدی، ۱۳۷۵: ۱۴۶). مضمون اصلی قرارداد سری آن بود که روسیه صفحات شمالی را به خاک خود ضمیمه کند و در عوض بریتانیا اداره جنوب ایران را مستقیماً به دست گیرد (فوران، ۱۳۷۸: ۲۹۷).

۲- جنگ جهانی اول:

اندک زمانی از تاج‌گذاری احمدشاه قاجار در سال ۱۲۹۳ ش. نگذشته بود که شعله‌های جنگ جهانی اول زبانه کشید. این جنگ که حاصل رقابتی دیرینه میان قدرت‌های بزرگ اروپایی بود، در اروپا آغاز گردید، ولی طولی نکشید که جنبه جهانی یافت و بسیاری از مناطق اروپا، آفریقا و آسیا و از جمله کشور ما را در بر گرفت. ایران در اول نوامبر ۱۹۱۴/دهم آبان ۱۲۹۳ ش اعلام بی‌طرفی کرد. با این حال صفحاتی از خاک ایران شاهد حضور و جنگ نیروهای متفقین و دول محور گردید (کسروی، ۱۳۸۷: ۵۸۹). در آغاز جنگ بخش‌های شمالی و شمال غربی در اشغال نیروهای روسی بود. دولت روسیه به بهانه اغتشاش ناشی از انقلاب مشروطیت و استبداد صغیر، نیروهایی را به این مناطق ایران اعزام داشت. تعدادی از نیروهای نظامی عثمانی هم در مناطق غربی کشور حضور داشتند. علت این امر به توسعه‌طلبی سنتی عثمانی در مناطق غربی ایران و نیز بهانه حضور نیروهای مخالف آن‌ها یعنی روسیه برمی‌گشت. دولت ایران نیز اقدام خاصی

به جز نامه‌نگاری و اعلامیه دادن نمی‌توانست انجام بدهد؛ زیرا دولت مرکزی بنا به دلایل متعدد از جمله ضعف بنیه اقتصادی و نبود ارتش و نیز حضور نیروهای نظامی روس و انگلیس بسیار ضعیف و به روایتی «حکومت مرکزی در خارج از پایتخت وجود نداشت» (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۹۳).

در دوران جنگ جهانی اول، ایران شاهد فعالیت نظامی و سیاسی کشورهای درگیر در جنگ جهانی گردید. در سال ۱۹۱۴ پیمان اتحادی بین آلمان و عثمانی منعقد شد. آن‌ها تصمیم گرفتند که اهداف سیاسی و نظامی خود را در آسیا باهم هماهنگ نمایند. راهبردی جنگی آلمان در شرق ایجاد جبهه‌ای بود که بتواند از پشت، نیروهای متفقین را مورد تهدید قرار داده و منافع و مواضع حساس روسیه و انگلیس را مورد حمله قرار دهد. بدین منظور آن‌ها در نظر داشتند، هند و افغانستان را به منظور برانگیختن شورش در هند علیه حاکمیت انگلستان با خود همگام سازند (اتحادیه، ۱۳۸۷: ۲۳). بر این اساس هیئتی تشکیل شد تا از طریق ایران به افغانستان اعزام شوند. هدف این بود که با همکاری عشایر و عوامل طرفدار آلمان چون ژاندارم‌ها و با توسل به فتوای جهاد علمای شیعه و سنی بر علیه منافع انگلیس وارد عمل شوند. مهم‌ترین هدف این هیئت ضربه به تأسیسات نفت شرکت نفت ایران و انگلیس در مسجدسلیمان و آبادان، همچنین منافع تجاری و بازرگانی، خطوط تلگراف هند و اروپا و کنسول‌گری‌های انگلیس در شهرهای مختلف بود. این هیئت که تعداد آن‌ها به دویست نفر می‌رسید، مجهز به بی‌سیم، مهمات و جزوه‌های تبلیغاتی و مقادیری پول بودند که ماموریت داشتند بر علیه انگلستان فعالیت نمایند. این هیئت به فرماندهی کاپیتان فریتز کلاین و افراد برجسته‌ای چون ویلهلم واسموس - معروف به لورنس آلمان و کنسول سابق آلمان در بوشهر، اسکار نیدرمایر و پروفیسور اریش سوگمایر - شرق‌شناس معروف - حضور داشتند (باست، ۱۳۷۷: ۲۸). آن‌ها در ایران زمینه بسیار مناسبی برای تبلیغات و اقدام بر علیه انگلستان یافتند. واسموس که مدت‌های مدیدی در مناطق جنوبی ایران حضور داشت و به زبان فارسی و فرهنگ و آداب و رسوم این مناطق کاملاً آشنا بود، نفوذ زیادی در بین شخصیت‌ها و به ویژه عشایر این مناطق

داشت و در تحریک آن‌ها بر علیه انگلستان نقش بسزایی داشت. به طوری که فعالیت‌های واسموس و ارتباط وی با مخبرالسلطنه هدایت والی فارس و ژاندارمری موجبات نگرانی جدی انگلیسی‌ها را فراهم ساخته بود (مابری، ۱۳۶۹: ۸۸). روابط بین انگلیسی‌ها و هواداران آلمانی‌ها به حدی تیره شد که خانه طرفداران و عوامل انگلستان چون قوام‌الملک توسط اهل شهر و ژاندارم‌ها مورد تعرض واقع گردید (هدایت، ۱۳۷۵: ۲۹۰). ساختمان کنسول گری انگلیس توسط ژاندارم‌ها محاصره شد، سیم‌های تلگراف آن بریده شد و به ناچار کنسول انگلیس اوکانر و همراهانش تسلیم شدند (رایت، ۱۳۸۵: ۲۳۷). انگلیسی‌های شیراز از جمله اوکانر کنسول انگلیس دستگیر شده و آن‌ها را به نزد واسموس در اهرم فرستادند. زایر خضرخان از عوامل ضد انگلیسی بوشهر، مأمور محافظت از آنان شد و آن‌ها به مدت یک سال در زندان خضرخان بودند (سپهر، ۱۳۶۲: ۸۰). به دنبال این احساسات و فعالیت‌های ضد انگلیسی در مناطق جنوبی، انگلستان برای حفظ منافع خود، دست به تشکیل پلیس جنوب زد.

۳- شعله‌ور شدن احساسات ضد انگلیسی-روسی و گرایش به آلمان و عثمانی در بین ایرانیان:

مهم‌ترین تأثیر جنگ جهانی اول در قطب‌بندی و صف‌بندی سیاسی جدید در بین نیروهای سیاسی و اجتماعی کشور خود را نشان داد. گرچه ایران بی‌طرفی خود را در جنگ اعلام کرده بود، ولی حوادث سال‌های اولیه جنگ چه به لحاظ سازمانی و چه به لحاظ سیاسی تأثیر عمیقی بر این نیروها داشت. با شروع جنگ و اشغال خاک ایران، احساسات ناسیونالیستی و انقلابی مردم ایران شعله‌ور گردید و اشتیاق مردم ایران به بازسازی کشور و تبدیل آن به یک کشور مستقل در دل بسیاری از مردم ایران پدیدار شد (کدی، ۱۳۷۵: ۱۴۵). با افتتاح مجلس سوم، فعالیت‌های سیاسی توسط دموکرات‌ها و مشروطه‌خواهان بار دیگر آغاز شد و آن‌ها ارتباطات خود را با سفارت‌خانه‌های متحدین بیشتر کردند و مجموع این اقدامات که موجبات نگرانی روسیه و انگلیس را فراهم می‌ساخت، باعث شد که سپاهیان روسیه به طرف تهران حرکت کردند (بهار، ۱۳۷۹: ۱۳۷۹).

(۱۷/۱) و به دنبال آن مستوفی‌الممالک رئیس‌الوزرا به همراهی ملیون و دمکرات‌ها کمیته‌ای به نام «کمیته دفاع ملی» برگزیده و حتی گفتگو از بستن پیمانی با دولت آلمان و بردن پایتخت به اصفهان و آغاز کردن جنگ با روس‌ها می‌کردند (کسروی، ۱۳۷۸: ۶۳۸). بسیاری از سیاست‌مداران ایران چون مستوفی‌الممالک، مشیرالدوله و مخبرالسلطنه و دیگران با مطرح کردن آلمان، کوشش می‌کردند در برابر نفوذ مقتدرانه روسیه و انگلستان تعادلی به وجود بیاورند (باست، ۱۳۷۷: ۲۹). در این میان احساسات دینی ایرانیان هم در گرایش به آلمان و عثمانی بی‌تأثیر نبود. برخی از ایرانیان دولت عثمانی را دولتی مسلمان می‌دیدند که با دول استعمارگری چون روسیه و انگلستان در حال جنگ است و بر خود لازم می‌دیدند که این کشور را یاری رسانند (شمیم، ۱۳۷۴: ۵۵۶). به ویژه که عثمانی‌ها با تشکیلات اتحاد/اسلام، تبلیغات وسیعی را به راه انداخته و برخی از علما و اقشار مذهبی ایران را متمایل به اندیشه اتحاد اسلام کرده بودند.^۱ از سوی دیگر آلمان‌ها با استفاده از احساسات ضد روسی و ضد انگلیسی ایرانی‌ها، قیصر را فردی حامی اسلام معرفی کرده و حتی در برخی از محافل شایعه شده بود که ویلهلم قیصر آلمان به اسلام تشریف یافته و برای دفاع از اسلام و مسلمین به پا خاسته است (کدی، ۱۳۷۵: ۱۴۴). مهم‌ترین تأثیر جنگ جهانی اول را می‌توان در سیاسی شدن فزاینده اقشار مختلف جامعه و همکاری و تعامل آن‌ها با گروه‌های ملی‌گرا و به ویژه دموکرات‌ها در همگرایی با آلمان و تا حدودی عثمانی در سپهر سیاست ایران آن روز برآورد کرد (اتابکی، ۱۳۸۷: ۸۰). فضای عمومی جامعه هم به شدت دچار هیجانات سیاسی شده بود. به جز دو روزنامه رعد و عصر جدید که هوادار متفقین بودند، بقیه روزنامه‌ها و نشریات که از اقدامات روسیه و همکاری انگلستان با روسیه در تجاوزگری‌ها ناراضی بودند، طرفدار آلمان و تا حدودی عثمانی شدند. در این زمان اکثریت افراد و احزاب و گروه‌ها از همان آغاز جنگ

۱- دولت عثمانی با دستاویز اتحاد اسلامی و توسل به فتاوی‌ای علما سعی در همراهی مردم ایران با اهداف و سیاست‌های خود داشت و عناصر آن دولت در مناطق غربی و شمال غرب و حتی در مناطق ساحلی خزر در این راستا فعالیت می‌کردند. (اسناد وزارت داخله، ۱۳۸۱: ۲۳، ۴۳۸، ۵۴، ۴۹ و...)

جهانی اول، دل به هوای متحدین بستند و این احساسات به یکباره عمومی شد (بهار، ۱۳۷۹: ۱۵/۱).

۴-تشکیل نیرویی مشابه نیروی قزاق:

اندیشه تشکیل نیرویی تحت نظر و نفوذ دولت انگلیس از سال ۱۹۰۵ و حتی قبل از آن برای کنترل تهدیدات و حفاظت از منافع انگلیس در ایالات جنوبی ایران مطرح شده بود (سفیری، ۱۳۶۴: ۶۶). روسیه و انگلستان از آغازین سال‌های قرن نوزده تا سال ۱۹۰۷ دورانی طولانی از تقابل و رقابت بر سر منافع و مناطق نفوذ خود در آسیا و به ویژه ایران را طی کرده بودند. واقعیت این است که به دنبال رویارویی‌هایی که بین ایران و انگلستان بعد از ماجرای هرات در زمان محمدشاه و سپس ناصرالدین‌شاه روی داد، روسیه نفوذ و برتری نسبی را در ایران و به ویژه خاندان سلطنت قاجار به دست آورده بود. یکی از مهم‌ترین ابزارهای نفوذ روسیه، نیروی قزاقی بود که هر چند با منابع انسانی و مالی ایرانی ایجاد شده بود، اما با فرماندهان و مربیانی روسی، بیشتر تحت نفوذ و فرمان فرماندهان خود در قفقاز بودند تا شاهان قاجاری (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۸۷).

این امر که انگلستان از حمایت یک نیروی نظامی تحت فرمان خویش در ایران بی‌بهره بود، برای انگلستان ایده‌ای را به وجود آورده بود که آن‌ها نیز باید به نیرویی مشابه قزاق‌ها در ایران دست یابند. داشتن نیروی نظامی تحت نفوذ انگلستان از سالیان قبل از جنگ جهانی مطرح بود. وجود نیروهای قزاق وابسته به روسیه، بهانه به دست انگلیسی‌ها می‌داد تا آن‌ها هم قراول و سرباز انگلیسی و هندی در سفارتخانه و کنسولگری‌های خود داشته باشند و از آن‌ها هم به عنوان اسکورت رسمی و هم به عنوان گارد محافظ استفاده نمایند (هاردینگ، ۱۳۶۳: ۴۲). علت حمایت انگلستان از تشکیل نیروی ژاندارمری و تامین بخشی از منابع مالی این نیرو توسط آن دولت از همین دیدگاه ناشی می‌شد. این امر بعد از قرارداد ۱۹۰۷ بیش از پیش احساس می‌شد؛ زیرا پس از انتشار مفاد این قرارداد تنفر عامه ایرانیان متوجه دولت انگلستان شد. از سوی

دیگر به علت گرایش ژاندارمری به دول محور و غلیان احساسات ملی‌گرایانه آن‌ها، تمامی زحمات انگلیسی‌ها در این باره به هدر رفت. ژاندارمری نه تنها به نیرویی با گرایش ملی و طرفدار آلمان شد، بلکه بر علیه منافع انگلستان نیز وارد شد. (سفیری، ۱۳۶۴: ۶۷). زخمی شدن گراهام، کنسول انگلیس و قتل گماشته هندی وی در ۲۰ شوال ۱۳۳۳/۱۰ نوامبر ۱۹۱۵، زخمی شدن منشی و غلام کنسول گری شیراز در ۱۴ ذی‌حجه ۱۳۳۳/۲۳ اکتبر ۱۹۱۵ و توقیف اوکانر کنسول شیراز به همراه ده نفر از اتباع انگلیس در سال ۱۳۳۴ و زندانی کردن آن‌ها به مدت چندین ماه به وضوح این پیام را برای سیاست‌مداران انگلیسی در برداشت که برای حفظ و پیشبرد منافع و اهدافشان در ایران نیازمند پشتیبانی یک نیروی نظامی هستند. (اوکانر، ۱۳۷۶: ۱۱۰).

ب- علل تشکیل پلیس جنوب ایران:

واقعیت این است که بعد از آغاز جنگ جهانی اول به دلایل متعدد، موقعیت و منافع انگلستان در ایران و به ویژه مناطق جنوبی ایران دچار خطرات جدی شده بود. یکی از بارزترین منافع بریتانیا در ایران و به ویژه مناطق جنوبی آن منافع تجاری و اقتصادی آن کشور بود. هر چند منافع اقتصادی و تجاری انگلستان در ایران در اولویت اول آن کشور در ایران نبود، اما فاقد اهمیت نیز نبود. بنادر جنوب ایران از مدت‌ها پیش در انحصار دولت انگلیس بود. عوامل انگلیسی در بندرها و مناطق ساحلی، اعمال قدرت زیادی می‌کردند. برای مثال کنسولگری انگلستان در بندرعباس به مراتب عظیم‌تر و باشکوه‌تر از دارالحکومه بندرعباس بوده است. اصولاً فشار به دولت ایران به منظور تامین امنیت تجار انگلیسی و راه‌های تجاری آن کشور در ایران، یکی از علل تشکیل نیروی ژاندارمری در ایران بود. حملات و ناامنی‌هایی که در این رابطه وجود داشت، موجبات اعتراضات متعدد سفارت انگلستان در ایران شده بود. با تشکیل نیروی ژاندارمری، این نیرو توانست از عهده کنترل راه‌ها و تامین امنیت آن به خوبی برآید؛ اما با گرایش این نیرو به سمت آلمان و همراهی با نیروهای مردمی و دموکرات‌ها، انگلستان دچار یاس شدیدی از بابت اتکا به نیروهای ژاندارمری شد و از آن به بعد به ویژه در دوران جنگ جهانی اول، راه‌های

جنوب به ویژه شاهراه بوشهر-شیراز برای انگلیسی‌ها به شدت ناامن شد. ضمن آن که عموم مردم در مناطق جنوبی به شدت احساسات ضد انگلیسی داشتند (راضی، ۱۳۸۱: ۹۹).

هم‌چنین منابع نفتی ایران در منطقه مسجدسلیمان برای انگلستان اهمیت حیاتی داشت. با تبدیل سوخت زغال‌سنگ کشتی‌های نیروی دریایی انگلستان به نفت و خرید قسمتی از سهام شرکت نفت ایران و انگلیس در آغاز جنگ جهانی اول، نفت به مهم‌ترین منافع اقتصادی و راهبردی انگلستان در ایران تبدیل شد. از این زمان انگلستان برای تامین سوخت کشتی‌های خود در دریاهاى شرق و مدیترانه به نفت ایران وابسته شد؛ زیرا این نفت به قیمتی بسیار نازل‌تر از بازارهای جهانی به انگلستان فروخته می‌شد. نفت از این به بعد، هم اهمیت نظامی داشت، زیرا نیروی دریایی انگلستان وابسته به نفت ایران شده بود، هم اهمیت سیاسی یافته بود، زیرا در رقابت با روسیه، انگلستان را در موقعیت بهتری قرار می‌داد. چون بر اساس امتیاز داری چهار پنجم خاک ایران برای استخراج نفت به انگلستان واگذار شده بود. همچنین اهمیت اقتصادی داشت زیرا درآمد زیادی را برای شرکت و دولت انگلستان کسب کرده بود. چنان‌چه در سال ۱۹۲۳ درآمد شرکت حدود ۶/۵ میلیون لیره برآورد شده بود (مقداشی، ۱۳۵۴: ۴۶).

مقابله با مخالفان دولت و منافع انگلستان از علل مهم تشکیل پلیس جنوب بود. در طی جنگ جهانی اول ائتلافی متشکل از عوامل آلمانی، حزب دموکرات فارس، نیروی ژاندارمری، عشایر قشقایی به فرماندهی صولت‌الدوله، عشایر جنوب به ریاست رئیس‌علی دلواری، شیخ حسین چاه‌کوتاهی، زائر خضرخان اهرمی، ناصر دیوان کلانتر کازرون و دیگران با حمایت علما و مراجع عتبات و مناطق جنوب، بر علیه انگلستان تشکیل شده بود. هیئت آلمانی با محوریت واسموس با تبلیغاتی که انجام می‌دادند در هدایت و تحریک این ائتلاف بر علیه انگلیسی‌ها به شدت فعال بودند. انگلستان درصدد برآمد ائتلاف متقابلی را با شرکت عبدالحسین میرزا فرمانفرما - از عوامل معروف

انگلیسی که مدت‌ها والی کرمان و دوست نزدیک انگلیسی‌ها بود، قوام‌الدوله کلانتر شیراز و رئیس ایل خمسه و برخی ایلات عرب و بختیاری تشکیل دهد که موفقیت چندان‌ی در برنداشت. در نهایت نتیجه این شد که دولت انگلستان تصمیم به ایجاد نیروی پلیس جنوب گرفت.

محافظت از هند مستعمره حیاتی انگلستان در تشکیل پلیس جنوب تأثیر مهمی داشت. واقعیت این است که کشور آلمان همانند فرانسه عهد ناپلئون، ضربه زدن به منافع حیاتی انگلستان در شرق را در رقابت‌های استعماری مدنظر قرار داده بود. پیگیری این طرح قبل از جنگ جهانی اول با تصمیم احداث خط آهن برلین به بغداد آغاز شده بود. در واقع دولت انگلیس با قصد و هدف تشکیل پلیس جنوب می‌خواست با در دست داشتن نیروی نظامی تحت سلطه خود و اعمال نفوذ در منطقه و کنترل جنوب ایران و بعدها تمام کشور، منافع و مقاصد خود را در ایران، هندوستان و منطقه حفظ کند و بتواند ضمن جلوگیری از نفوذ آلمان در ایران، مرزهای مستعمره حیاتی خود را حفظ و کنترل کند.

با ملاحظه این شرایط و زمینه‌ها، دولت انگلستان برای حفاظت از منافع حیاتی خود دست به تشکیل پلیس جنوب ایران زد. بهار سال ۱۳۳۴ ق. شاهد فروپاشی اقدامات و طرح‌های نیروهای طرفدار دول محور و اوج‌گیری اقدامات متفقین در ایران بود. دول محور در صدد بودند، حاکمیت مطلق را بر کشور ایران اعمال کنند. آن‌ها برای نظارت همه‌جانبه بر مسائل مالی کشور «کمیسیون مختلط» را بر دولت تحمیل کردند و پیشنهاد شد که هر یک برای انتظام حوزه نفوذ خود-که شامل ایالات شمالی برای روسیه و ایالات جنوبی برای انگلستان می‌شد- نیرویی ۱۱۰۰۰ نفری تشکیل دهند. مقرر شد که روسیه بریگاد^۱ قزاق را به لشکر ارتقا دهد و انگلستان هم نیروی پلیس جنوب را تشکیل دهد (بیات، ۱۳۸۱: پانزده). این نیروی نظامی که نام اصلی آن تفنگ‌داران جنوب

ایران با نام اختصاری (S.P.R)^۱ بود، در ربیع‌الاول ۱۳۳۴/ ژانویه ۱۹۱۶ تشکیل شد و تا ربیع‌الآخر ۱۳۴۰/ دسامبر ۱۹۲۱ فعالیت آن به طول انجامید. پلیس جنوب در دو یگان فارس و کرمان تشکیل شد. بدین منظور ژنرال سرپرسی سایکس که مدت‌ها در کرمان و مشهد، به عنوان کنسول انگلستان خدمت کرده بود و نسبت به مناطق جنوبی ایران آشنایی بسیار خوبی داشت و دوستانی نیز برای همکاری داشت، همراه با هیئتی از هند به بندرعباس وارد شد و مقدمات تشکیل پلیس جنوب را فراهم ساخت. وظیفه رسمی این هیئت، تشکیل یک نیروی نظامی برای برقراری امنیت و نظم به نفع دولت انگلیس بود. در آن هنگام همراهان سایکس عبارت بودند از: شش افسر که سه نفرشان هندی بود، بیست درجه‌دار هندی و عده‌ای از همراهان سواره (رایت، ۱۳۵۹: ۲۰۲). سایکس بلافاصله شروع به استخدام سرباز برای تشکیل نیروی تفنگداران جنوب کرد. وی در تاریخ ۱۶ ژوئن ۱۹۱۶ به کرمان رسید. در طی تابستان و پاییز ۱۳۳۳/۱۹۱۶ اولین تیپ پلیس جنوب در کرمان تشکیل شد. یکی از افسران گروه سایکس، به نام سرگرد فاران در کرمان باقی ماند و سایکس شخصاً از طریق یزد و اصفهان به شیراز عزیمت نمود. سایکس در اوت ۱۹۱۶ وارد یزد شد. سرانجام در نوامبر ۱۹۱۶/ محرم ۱۳۳۵ گروه سایکس وارد شیراز شد (ارباب، ۱۳۸۳: ۲۴۶). سرپرسی سایکس که ارزیابی بسیار خوبی از توانمندی ژاندارم‌های فارس یافته بود، ستون اصلی تفنگداران جنوب ایران را از نیروهای ژاندارمری فارس انتخاب کرد. سایکس هنگ فارس را با شمار تقریبی ۲۳۰۰ افسر و سرباز و نیز پادگان‌ها، ساختمان‌های اداری و تسلیحات آن در اختیار گرفت. بدین ترتیب در مراحل اولیه حیات تفنگداران جنوب ایران، افسران سابق ژاندارم بخش عمده صفوف آن را تشکیل می‌دادند. (راضی: ۱۱۱۳)

۱- ساختار و تشکیلات پلیس جنوب ایران

برای فرماندهی این نیرو ژنرال سرپرسی سایکس انتخاب شد و مقرر گردید که تامین نیرو و تسلیحات پلیس جنوب به عهده حکومت هندوستان باشد و سایکس

1- South Persia Rifles

دستورهای خود را با هماهنگی وزیرمختار انگلستان در تهران از حکومت هند دریافت کند. فراخوانی سایکس از ایران در ۲۵ نوامبر ۱۹۱۸ صورت گرفت و پس از آن فرماندهی پلیس جنوب تا انحلال آن به کلنل اورتون واگذار شد و سمت وی بازرسی کل پلیس جنوب تعیین گردید. کسانی که در کار جمع‌آوری و نام‌نویسی نیروی داوطلب به سایکس کمک می‌کردند، ضامن ناحیه نامیده می‌شدند که عموماً افرادی متشخص، مانند حاکم، نماینده حاکم، ده باشی و... بودند. به ضامن‌ها برای معرفی هر داوطلب ده تومان پرداخت می‌شد. یک یا دو نفر نیز به طور دائم استخدام شده بودند که ماهیانه پنجاه تومان فوق‌العاده دریافت می‌کردند تا هر ماه ۵۰ نفر را برای نام‌نویسی معرفی کنند. ترکیب این هنگ از افراد فارس، بلوچ و عرب ساکن بندرعباس و اطراف آن بود. بیشتر افراد از قبایل کوچ‌نشین و نیمه کوچ‌نشین محلی بودند. تعداد دیگری هم از نیروهای نظامی دولتی، شامل ژاندارم‌ها، امنیه‌ها و تفنگ‌چیان که اکثراً غیر محلی بودند و بقیه از جمعیت بیکاران شهر و روستا و از کارگران کشاورزی بدون زمین و بیشتر متعلق به طبقات پایین بازار، مانند شاگرد نانو‌ها و حملان مغازه‌ها بودند. آمار افراد پلیس جنوب تحت عواملی همچون سیاست گردانندگان آن و سیاست دولت ایران و احساسات و موضع‌گیری مردم منطقه متغیر بود. میانگین تعداد افراد شاغل ۶۰۰۰ نفر انگلیسی، هندی و ایرانی بود. برای کلیه افسران ایرانی مقرری ماهانه ۲۰۰ ریال در نظر گرفته شده بود. تسهیلات خاصی برای آنان وجود نداشت پس از قرارداد ۳ ساله می‌توانستند به خدمت ادامه دهند. در صورت زخمی شدن و مرگ برای آنان تسهیلاتی در نظر گرفته شده بود. به آنان جیره آزاد داده می‌شد که عبارت از روغن، گوشت، آرد و ادویه بود، قند و چای را مستقیماً به افراد می‌دادند و آرد و دیگر اقلام به ناوایی و آشپزخانه واحد داده می‌شد و به افراد شام و ناهار داده می‌شد ولی صبحانه را خود تهیه می‌کردند (سفیری، ۱۳۶۴: ۱۸۶). افراد پلیس جنوب از یک پوشش هماهنگ استفاده می‌کردند. یک دست لباس خاکی و یک دست لباس آبی داده می‌شد. به افراد سواره‌نظام به جای پیراهن نظامی، نیم‌تنه و شلواری سواری داشتند. کلاه آنان منقش به شیر و

خورشید و زیر آن حروف اس پی آر (S.P.R) به لاتین و پلیس جنوب ایران به فارسی نوشته شده بود. سلاح پیاده‌نظام، تفنگ بلند سی انفیلد بود و سلاح سواره‌نظام کاربین ۳۰۳، سلاح توپ‌خانه، توپ کوهستانی انگلیسی ۱۰ پوندی به علاوه دو توپ اشنایدر فرانسوی بود (سپهر، ۱۳۶۲: ۱۳۰).

پلیس جنوب اقدامات و عملیات‌های متعددی را در راستای اهداف و مقاصد دولت انگلیس انجام داد. حوزه نفوذ و عملیات این نیرو از مناطق مرکزی تا مناطق جنوبی کشور را شامل می‌شد. اصفهان، یزد، کرمان، شیراز، بندرعباس و سیستان مناطقی بودند که محل عملیات پلیس جنوب بودند. عملیات و اقدامات متعددی در کرمان، شهربابک، کازرون، نیریز، یزد، چاهک و غیره داشتند. جنگ‌های دامنه‌داری با صولت الدوله قشقایی صورت گرفت. پلیس جنوب در راه حفظ منافع و راه‌های تجاری انگلیسی کوشید و این عملیات‌ها عمدتاً با بی‌رحمی و غارت همراه بود (راضی، ۲۰۴). برای نمونه، وزارت داخله در نامه‌ای به وزارت خارجه گزارش غارت و خرابی قریه جوزم از توابع یزد و اعدام ده نفر از اهالی آن جا را به دست پلیس جنوب اعلام می‌دارد (اسناد وزارت داخله، ۱۳۸۱: ۲۴۵). اسناد دیگری درباره غارت اهالی میمند و شهربابک وجود دارد: «خبر آوردند که قشون جنوب برای سرکوبی اشرار فارسی و استرداد اموال منهوبه بیچارگان می‌آیند به شهربابک که بروند فارس. شادی‌کنان استقبال کردیم، قربانی نمودیم. ورود به دهج که اول خاک شهربابک است بنای غارت دهج را گذاردند، بعد از غارت، خانه‌ها را آتش زدند و برخی را به توپ کوبیدند، اهالی را اسیر و دستگیر نموده و جمعی را مغلول، باقی را هم از مرد و زن و بچه به ضرب شلاق و سرنیزه و پشت قداره از پای درآوردند...» (اسناد وزارت داخله: ۲۵۶).

۲- واکنش دولت ایران به شکل‌گیری پلیس جنوب

مسئله به رسمیت شناختن پلیس جنوب از جانب دولت ایران بعد از تشکیل آن همواره محور بحث و مذاکرات بین دولت ایران و انگلستان بوده است و این امر بر روابط ایران و انگلیس و در نهایت سرنوشت و عمل کرد پلیس جنوب بسیار تأثیرگذار بود.

نخستین بار پیشنهاد به رسمیت شناختن پلیس جنوب ایران، توسط انگلیسی‌ها، در ماه صفر ۱۳۳۴/دسامبر ۱۹۱۵-ژانویه ۱۹۱۶ به فرمانفرما، رئیس‌الوزرای وقت، در برابر کمک مالی به دولت ایران صورت گرفت که البته این کمک دارای شرایطی بود، شرط این بود که امر مالی و نظامی کشور تحت نظارت قرار گیرد. کابینه فرمانفرما با وجود اوضاع وخیم مالی و نیاز به وجوه پیشنهادی انگلیس، حاضر به پذیرش شرایط تحمیلی نگرددید و بدین جهت کابینه وی بیش از دو ماه دوام نیاورد و فرمانفرما از رئیس‌الوزرای کناره گرفت (راضی، ۱۳۸۱: ۱۲۳). در کنار این موارد چارلز مارلینگ در سفارت انگلیس در تهران نیز به شدت تلاش می‌کرد که پلیس جنوب به رسمیت شناخته شود و بهانه انگلیسی‌ها برای توجیه تشکیل پلیس جنوب، ایجاد انتظامات و حمایت از تجارت و امنیت تجاری مناطق جنوبی بود. در کابینه بعدی که به ریاست سپهسالار اعظم، محمدولی خان تنکابنی تشکیل شد، پیشنهاد به رسمیت شناختن پلیس جنوب از طرف دولت ایران دوباره مطرح گردید. با این تفاوت که این بار تایید سفارت روسیه را نیز به همراه داشت؛ زیرا در پی تقاضای استمهال دیون ایران به روس و انگلیس و پرداخت وجوهی که تحت عنوان موراتوریوم از سوی دو دولت به ایران پرداخت می‌گردید، دو دولت به استناد ماده ۵ قرارداد ۱۹۰۷ خود را ذی‌حق در کنترل عایدات و امور مالی ایران دانسته و با اصرار خواستار تشکیل کمیسیون مختلط گردیدند. کابینه سپهدار با این درخواست موافقت نمود. کمیسیون فوق با شرکت پنج نفر که عبارت از هسنس، بلژیکی خزانه‌دار، امین‌الدوله، سردار معظم خراسانی (عبدالحسین خان تیمورتاش)، نماینده روسی و هوسن نماینده انگلیس به ریاست خزانه‌دار بلژیکی تشکیل گردید (کحال‌زاده، ۱۳۷۰: ۲۰۴). دولت ایران در ابتدا از پذیرش نظارت کمیسیون بر امور مالی امتناع کرد و سرانجام دولت ایران موفق شد به آن‌ها بقبولاند که نظارت کمیسیون، محدود به وجوه استمهال باشد؛ اما پس از مدتی، نامه از طرف هر دو سفارت به دولت ایران ارسال گردید مبنی بر این که عایدات و مخارج دولت، اعم از مالیه و نظامی و اوقاف و غیره باید به تصویب کمیسیون برسد و با اطلاع کمیسیون بر عده قشون ایران و فرماندهی صاحب‌منصبان

روسی و انگلیسی افزوده شود (ذوقی، ۱۳۶۸: ۱۵۶ و ۱۵۷). این امر مورد موافقت ضمنی و ثوق‌الدوله قرار گرفت، اما با تشکیل کابینه علاء‌السلطنه که مخالف سیاست‌های انگلیس بود، تصمیم قبلی در مورد به رسمیت شناختن پلیس جنوب که توسط و ثوق‌الدوله گرفته شده بود، مورد قبول قرار نگرفت و درحالی‌که مارلینگ وزیرمختار انگلیس در ایران به موافقت‌نامه‌های سپهدار و کابینه و ثوق‌الدوله در تایید پلیس جنوب اشاره می‌کرد، پاسخ علاء‌السلطنه منفی بود و عنوان می‌کرد که او نمی‌تواند معاهده یا موافقت‌نامه‌هایی را بپذیرد که ناقض قوانین کشور باشد. مخالفت دولت ایران و حضور پلیس جنوب هنگامی کاملاً نمایان شد که دولت از معرفی سرپرستی سایکس به احمدشاه در جشن رسمی سالانه سلام خودداری ورزید. علاء‌السلطنه در این باره اظهار داشت که اگر این کار صورت می‌گرفت به معنی پاییند بودن ما نسبت به پلیس جنوب بود (سفیری، ۱۳۶۴: ۲۰۴ و ۲۰۵). مقاومت علاء‌السلطنه در برابر تقاضاهای انگلیس موجب تقویت مبارزات مردمی در جنوب ایران و به ویژه فارس علیه پلیس جنوب شد. این ماجرا تا پایان کار هر دو کابینه ادامه داشت. در مجموع ترکیب کابینه علاء‌السلطنه نشان می‌داد که دولت او سر سازگاری با انگلستان نخواهد داشت، حتی در سال ۱۹۱۷ علاء‌السلطنه و وزرایش اعلام کردند که حتی به طور موقت نمی‌توانند پلیس جنوب را به رسمیت بشناسند و پیشنهاد کردند که پلیس جنوب باید به حاکم فارس و دولت ایران تحویل داده شود (ذوقی، ۱۳۶۸: ۱۷۰-۱۷۲). به طور کلی دولت ایران هیچ‌وقت پلیس جنوب را با همه اصرار و تلاش‌های انگلستان به رسمیت نشناخت. در نامه‌ای به تاریخ ۲ شعبان ۱۳۳۶ وزارت خارجه به وزارت داخله تاکید می‌دارد که «اگر مقصود پلیس جنوب است که دولت ابداً آن را به رسمیت نشناخته و با اقدامات این موضوع همیشه مخالف بوده...» (اسناد وزارت داخله، ۱۳۸۱: ۴۴۸).

۳- واکنش علما به پلیس جنوب به عنوان یک نیروی انتظامی:

با شروع جنگ جهانی اول برخی علمای نجف و جنوب ایران فتوای جهاد را علیه دول متفق صادر نموده بودند؛ بنابراین بیشتر مردم و عشایر شیعه ایران مضمون فتاوی

علما را پیشرو داشتند و این فتوا پشتمانه مذهبی و دینی آن‌ها در نبرد با متجاوزین بود (بهشتی سرشت، ۱۳۸۰: ۲۹۱). این مهم را می‌شود در نوشته‌های نویسندگان داخلی و خارجی به ویژه نویسندگان انگلیسی به وضوح دید، از جمله سایکس و مابری در کتاب‌های خود به کرات به تحریک مردم علیه انگلیسی‌ها از سوی روحانیون اشاره دارند. سایکس در این باره می‌نویسد «ساکنین شیراز توسط ملایان علیه انگلیسی‌ها تحریک شده و به جهاد، دعوت و موعظه می‌شدند» (سایکس، ۱۳۶۲: ۷۶۹) و در جایی دیگر سایکس اشاره می‌کند که «به هندی‌ها و اعضای پلیس جنوب در شیراز حمله شد، بازارها را بستند و ملاهای خشک و متعصب فتوا صادر کردند که کشتن هرکس که با انگلیسی‌ها مربوط است، جایز می‌باشد و دسته‌های مردها و بچه‌ها با نوحه در خیابان‌ها به راه افتادند» (همان: ۷۷۶). مابری نیز به این موضوع اشاره می‌کند: «در شیراز ملایان دست به تحریکاتی زده و قصد داشتند مردم را برضد انگلیسی‌ها و تمام ایرانیانی که در خدمت آنان بودند بشورانند» (مابری، ۱۳۶۹: ۴۱۰). از سوی دیگر، نیروهای ایرانی پلیس جنوب به دلیل منافع قومی و احساسات ملی‌گرایانه نمی‌توانستند از همدلی و همدردی با قبایل که مورد هجوم پلیس جنوب واقع می‌شدند و تمام دارایی‌شان توقیف شده یا به آتش کشیده می‌شد، دست‌بردارند. نیروهای ایرانی پلیس جنوب در جنگ‌ها و مأموریت‌ها همراهی نمی‌کردند. در بعضی مواقع خدمت را ترک و به مبارزان می‌پیوستند و می‌توانستند اطلاعات مفیدی برای مجاهدین کسب کنند؛ که این امر موجب ناکامی پلیس جنوب در عملیات‌ها بود (سایکس، ۱۳۶۲: ۷۶۷/۲).

پلیس جنوب با تمامی درگیری‌ها و گرفتاری‌هایی که با عشایر و مردم جنوب ایران داشت، هرگز به موفقیتی حتمی و قطعی دست نیافته و سرانجام در پایان نبردها و سرکوب رهبران محلی به این نتیجه رسیده بود که تنها راه ایجاد نظم و آرامش در جنوب همکاری با همان راهبران در منطقه می‌باشد. در نهایت انگلیسی‌ها درحالی‌که از پلیس جنوب به عنوان گرفتاری پرهزینه یاد می‌کردند چاره‌ای جز انحلال آن نیافتند (راضی، ۱۳۸۱: ۲۵۵). پایان جنگ و مشکلات مالی انگلستان نیز از جمله علل شکست

پلیس جنوب بود. هزینه‌های زیاد نظامی انگلستان در سیاست‌های خود در دیگر کشورها باعث اعتراض مردم آن کشور شده بود و در نهایت عوامل مختلف دست به دست هم داده و منجر به آن شد که دولت انگلستان پلیس جنوب ایران را منحل اعلام کند.

نتیجه

تشکیل پلیس جنوب در ایران را باید یکی از اقدامات دولت انگلستان در راستای رقابت‌های استعماری این کشور در ایران و برای حفاظت از منافع سیاسی، اقتصادی و نظامی آن کشور دانست. در طی جنگ جهانی اول منافع انگلیس در ایران به خطر افتاده بود و خطر انهدام چاه‌ها و لوله‌های نفت جنوب، حمایت دولت ایران از اهداف دولت‌مردان آلمانی و از دست دادن پایگاه‌های تجاری-نظامی در بندرهای جنوب به دلیل مبارزات مردم فارس و بوشهر، همگی از دلایلی بودند که انگیزه تشکیل پلیس جنوب توسط دولت انگلستان بودند. با این حال تشکیل پلیس جنوب با واکنش دولت‌مردان، علما و روحانیون و توده مردم مواجه گردید. بسیاری از افسران و سربازان پلیس جنوب به ویژه ژاندارم‌های سابق با نافرمانی و ترک خدمت، افسران انگلیسی را در رسیدن به اهدافشان ناکام می‌گذاشتند. در نهایت با مقاومت سیاسی-اجتماعی دولت و ملت ایران، انگلیس در رسیدن به یکی از اهداف مهم خود با شکست مواجه شد و با عدم توفیق در رسیدن به اهدافش، پلیس جنوب در ۱۱ ربیع‌الثانی ۱۳۴۰/۱۲ دسامبر ۱۹۲۱ منحل گردید.

منابع

- اتابکی، تورج (۱۳۸۷)، جنگ جهانی اول؛ ایران و جنگ جهانی اول، گردآوری تورج اتابکی، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران، ققنوس.
- اتحادیه، منصوره (۱۳۸۷)، دولت موقت ایران؛ ایران و جنگ جهانی اول، گردآوری تورج اتابکی، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه تهران، ققنوس.
- اسناد وزارت داخله؛ ایران و جنگ جهانی اول (۱۳۸۱)، به کوشش کاوه بیات، سازمان اسناد ملی ایران.
- ارباب، معصومه (۱۳۸۳)، روابط ایران و آلمان در جنگ جهانی اول، تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- بهشتی سرشت، محسن (۱۳۸۰)، نقش علما در سیاست (از مشروطه تا انقراض قاجار)، تهران: پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی.
- اوکانر، فردریک (۱۳۷۶)، از مشروطه تا جنگ جهانی اول (خاطرات کنسول انگلیس در تهران)، ترجمه حسن زنگنه، تهران، نشر شیرازه.
- باست، الیور (۱۳۷۷)، آلمانی‌ها در ایران، ترجمه حسین بنی اسد، تهران، نشر شیرازه.
- بهار، ملک‌الشعرا (۱۳۷۹)، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، تهران، امیرکبیر.
- بیات، کاوه (۱۳۸۱)، مقدمه ایران و جنگ جهانی اول، سازمان اسناد ملی ایران.
- ذوقی، ایرج، (۱۳۶۸) تاریخ روابط سیاسی ایران و قدرت‌های بزرگ، تهران: انتشارات پازنگ.
- سپهر (مورخ الدوله) احمدعلی (۱۳۶۲). ایران در جنگ بزرگ ۱۹۸۱-۱۹۱۴ تهران، انتشارات ادیب.
- راضی، منیره (۱۳۸۱)، پلیس جنوب ایران انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- رایت، دنیس (۱۳۸۵)، انگلیسیان در ایران، ترجمه غلامحسین صدری افشار، تهران، نشر اختران.
- سایکس سرپرسی (۱۳۶۲)، تاریخ ایران، ترجمه محمدتقی فخر داعی گیلانی، تهران، انتشارات علمی.
- سفیری، فلوریدا (۱۳۶۴)، پلیس جنوب ایران، ترجمه منصوره اتحادیه و معصومه جعفری فشارکی، تهران، نشر تاریخ ایران.
- شمیم، علی‌اصغر، (۱۳۷۴)، ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران، نشر افکار.

- فوران، جان، (۱۳۷۸)، مقاومت شکننده، ترجمه احمد تدین، تهران، رسا.
- کاتم، ریچارد (۱۳۷۸)، ناسیونالیسم در ایران، تهران، رسا.
- کارلبری، اریک (۱۳۸۰)، سی سال مأموریت در کشور پارس، ترجمه باقر آبروش، تهران، نشر جهان رایانه.
- کارلو ترزینو، پیو (۱۳۶۳)، رقابت‌های روس و انگلیس در ایران و افغانستان، ترجمه عباس آذرین، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- کحال زاده، میرزا ابوالقاسم (۱۳۷۰)، دیده‌ها و شنیده‌ها، به کوشش مرتضی کامران، تهران: نشر البرز.
- کدی، نیکی، (۱۳۷۵)، ریشه‌های انقلاب ایران، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- کسروی، احمد، (۱۳۷۸)، تاریخ هیجده ساله آذربایجان، تهران، امیرکبیر.
- مابری، جیمز، (۱۳۶۹)، عملیات در ایران، ترجمه کاوه بیات، تهران: موسسه فرهنگی رسا.
- مقداشی، زهیر (۱۳۵۴). تجزیه و تحلیل مالی امتیازات نفتی خاورمیانه ۱۹۰۱-۱۹۶۵، ترجمه سیروس ابراهیمی زاده، تهران، انتشارات پیروز.
- میرسندسی، سید محمد (۱۳۹۱). جامعه‌شناسی تاریخی امنیت در ایران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- هاردینگ، سر آرتور (۱۳۶۳). خاطرات سیاسی، ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- هدایت، مهدیقلی (۱۳۷۵)، خاطرات و خطرات، تهران، انتشارات زوار.
- یزدانی، سهراب (۱۳۹۱)، اجتماع‌یون عامیون، تهران، نشر نی.
- وزوایی، علی (۱۳۸۳). «پلیس جنوب و مبارزات مسلمانان جنوب ایران علیه استعمار انگلیس»، تهران: نشریه جمهوری اسلامی.